

**یادداشت**

♦ **دکتر محمدرضا جعفریان**

## عملکرد دولت یازدهم در ۴ پرده

در تاریخ هر ملت، فراز و نشیب‌های تلخ و شیرینی وجود دارد که تعیین کننده سرنوشت و سازنده فرهنگ آن ملت است. نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به‌رهبری بزرگمردی که جهان مانند او را کمتر به خود دیده است و همچنین چاقفشانی فرزندان فداکار این مرز و بوم، حرکت خود را آغاز کرد. در این میان شهادت دو شخصیت فداکار اسلام شهیدان رجایی و باهنر که به آتش کین منافقان سوختند، فصلی از شهادت به نام «هفته دولت» را در تاریخ انقلاب گشوده است.

هفته دولت، فرصتی است برای بیان کارآمدی همه ارکان و اجزای دولت که طی یک سال فعالیت، نتایج عملکرد خود را به جامعه منعکس کند. حال که در آغاز فعالیت دولت دوازدهم هستیم بهتر است به برنامه‌ها، فعالیت‌ها و عملکرد دولت یازدهم بنگریم و دستاوردها و کارنامه دولت تدبیر و امید در چهار سال تلاش صادقانه در عرصه‌های مختلف منجمله فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به‌صورت مختصر یادآوری نماییم. در عرصه سیاست داخلی، دولت تدبیر و امید موفق شد ثبات، آرامش و نشاط سیاسی را به جامعه بازگرداند و تعامل بین احزاب و جناح‌های سیاسی را بیافزاید. همچنین توجه مهم دولت به مسئله رفاه ملی و ایجاد نشاط ملی، اجتماعی در کشور و تلاش در جهت احیا و اجرای حقوق شهروندی از فعالیت‌های مهم دولت در حوزه سیاست داخلی است.

عملکرد دولت در کنترل تورم ۴۵ درصدی در حوزه اقتصاد، تنش را از جامعه دور و آرامش را به ارمان آورد. رساندن رکود اقتصادی به پایین‌ترین سطح از دیگر موفقیت‌های دولت تدبیر و امید است. دولت یازدهم توانست با کاهش تورم، التهاب بازار را به آرامش نسبی ختم کند. ایجاد اشتغال برای جوانان از اهداف خاص دولت یازدهم بوده که در این زمینه کوشیده ضمن توجه به بخش دولتی، بخش خصوصی را نیز حمایت کند. راهبرد اصلی دولت تدبیر و امید در دوره یازدهم برای رونق تولید داخلی و ایجاد فرصت‌های جدید شغلی، بهبود محیط کسب وکار و فضای سرمایه‌گذاری است. از دیگر دستور کارهای مهم دولت یازدهم در زمینه مسائل اجتماعی، برداشتن گام‌های عملی به سوی تحقق هدف عدالت اجتماعی بوده است. در شریلی که طی سال‌های گذشته، در مقاطعی برقراری عدالت اجتماعی از سوی برخی دسته‌های سیاسی به‌دستواری برای جلب آرای شهروندان تبدیل شده بود، دولت تدبیر و امید با فاصله گرفتن از شعارگویی پا به کارزار عمل نهاد. در حوزه آسیب‌های اجتماعی مثل طلاق و اعتیاد، دولت یازدهم کارهای بزرگی انجام داده و انتظار می‌رود در دولت دوازدهم از همه ظرفیت‌ها برای حل این معضلات و دیگر چالش‌ها استفاده کند.

در عرصه فرهنگ یکی از نخستین اهداف فرهنگی دولت یازدهم، واگذاری امور فرهنگی و هنری به اهالی آن بوده که بخشی از آن با بازگشایی «خانه سینما» تحقق یافت. انسجام‌بخشی به قوانین حوزه حقوق مولفان و پدیدآورندگان محصولات فرهنگی و هنری از دیگر فعالیت‌های دولت اعتدال در عرصه فرهنگ کشور است که با انجام این اقدامات، امید به بهبود فضای فعالیت‌های فرهنگی در میان فعالان این عرصه و نیز مردم پرزنگ‌تر شده است.

معرفی کابینه انتخابی دولت دوازدهم و رای اعتمادبرآمده از عصاره فضائل ملت به‌منتخبین رئیس‌جمهور نیز نشان از رقم خوردن برگ دیگری از تاریخ فردای میهن اسلامی ماست. این امر میسر نمی‌شد مگر با پشتیبانی و راهنمایی داهیان‌مقام معظم‌رهبری و همراهی و حمایت ملت بزرگ و شریف ایران عزیز. در هفته دولت باید بیشتر تامل کنیم و به آنچه در گذر شتابزده زمان باقی مانده، نظر افکنیم، رنج و تلاش همه مسئولان متعهد کشور را ارج نهیم، خدمت‌های نادیده دولتمردان خدمت‌گزار و صاحب‌منصبان درد آشنا را سپاس گوئیم و به همه تلاش‌گران و زحمت‌کشان کشور خسته نباشید گوئیم.

معاون فرهنگی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی

## قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته نامه آتیه نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین؛ آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل kimia.kimiai@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

## ۱۰ | آتیه نو

# آدم‌ها

روایت‌زندگی

# ترس از خصوصی سازی

می‌شد که سبب می‌شد هیچکس برای خرید اقدام نکند. گویا برخی فراموش کردند قیمتی که برای فروش گذاشته می‌شود باید برای خریدار توجیه اقتصادی داشته باشد و معامله برد-برد باشد. گاهی قیمت‌گذاری‌ها و نحوه فروش به گونه‌ای بود که سرمایه‌گذار به هیچ وجه نمی‌تواند معادل سود آن پول را در بخش‌های دیگر اقتصاد دریافت کند. بسیاری از شرکت‌ها وجود دارند که در اوج سودآوری خود بحث فروش آنها مطرح شده؛ اما گفته شده که چرا باید شرکتی که سودآور است واگذار شود. اکنون این

دولت یازدهم رخ داد به گونه‌ای که سهم بخش خصوصی واقعی از واگذاری‌ها از ۱۸ درصد در سال پایانی دولت دهم به ۶۲ درصد در دولت یازدهم رسید یا سهم واگذاری به بخش خصولتی از ۴۰ درصد به ۱۸ درصد کاهش یافت. این تغییرات نشان می‌دهد که ریل‌گذاری خصوصی سازی در سال‌های گذشته در مسیر توسعه بوده است. سازمان در تمام سال‌های گذشته سعی می‌کرد که شرایط را برای ورود بخش خصوصی واقعی و نه خصولتی فراهم کند. در دولت‌های قبل گاهی در واگذاری‌ها، قیمتی تعیین

**«ادامه از صفحه ۴»**

♦ **جعفر سبحانی** ♦

شاید عنوان شود که بخش خصوصی واقعی رغبت چندان برای ورود به مدیریت بنگاه‌هایی همچون شستا را نداشته باشد. در حالت کلی این ادعا کاملاً درست است. اما اگر قصد داریم که اقتصاد ایران در مسیر درست خود حرکت کند باید شرایط حضور بیشتر بخش خصوصی و کاهش تصدی‌گری دولت را فراهم ساخت. این اتفاق تاحدوی در



«من بار اول حتی نمی‌دانستم کجا می‌خواهم بروم. به یکی از فامیل‌هایمان گفتم برابم کاری پیدا کند. من را آوردند بالای سر چاه و گفتند باید بروی داخلش. خیلی ترسیده بودم اما چیزی نگفتم.»

## سختی‌ها و دلهره‌های زندگی کارگران مقنی افغان در ایران

# ته چاه ایستاده‌اند اما چشم به آفتاب دارند!

می‌شوند. عبدالله و خالد مسافت زیرزمینی این طرف تا آن طرف میدان را با هم رفته‌اند و برگشته‌اند. وقتی انتهای چاه‌ها به هم باز است از پایین هم می‌شود همدیگر را صدا زد. حداقل امیدی هست که کسی کنارت دارد نفس می‌کشد. عبدالله می‌گوید: «بارها پیش آمده بالاتر خراب شده و ما ساعت‌ها اینجا زیر زمین مانده‌ایم. هوا نبوده و تا مرز خفگی رفته‌ایم. به ما می‌گویند ماسک بزنید. ما پول خوردخورا کمان را به‌زور می‌دهیم آن‌وقت هر روز ۵ هزار تومان ماسک بخریم که نیم‌ساعته اینجا زیر خاک خراب می‌شود و از کار می‌افتد! خنده‌دار است!» شکور همکار عبدالله از راه می‌رسد. قرار است شیف‌هایشان را با هم عوض کنند و او برای نگهداری و مواظبت از دستگاه‌ها بماند. اوتا همین یک‌ماه‌پیش در منطقه مولوی چاه می‌کنده. می‌گوید: «در تهران هرچه به مناطق پایین‌شهر بروی خطر ریزش چاه بیشتر است. چون هم برای رسیدن به شبکه فاضلاب باید چاه‌های عمیق ۲۰ متری بکنند،

نمی‌دانستم کج‌امی خواهم بروم. به یکی از فامیل‌هایمان گفتم برابم کاری پیدا کند. من را آوردند بالای سر چاه و گفتند باید بروی داخلش. خیلی ترسیده بودم اما چیزی نگفتم.» بعضی از بالا برها با برق کار می‌کنند. اگر میان راه برق شهری قطع شود آنها همانجا میان چاه می‌مانند تا وقتی که برق بیاید. رحیم می‌گوید: «مرگ یکی از رفیق‌هایم را داخل چاه خیابان سنایی دیده‌ام. چاه چندان عمیق نبود. ۱۵ متر طول داشت. محمد سطل را بر از خاک کرده بود و با قرقره فرستاده بود بالا تا من آن را بگیرم. وسط راه گره قرقره از دسته سطل جدا شد و افتاد روی سرش. همانجا ضربه‌غزی شد. داخل همان سطل نشستم و رفتم پایین. دیدم سرش خون آمده. به‌سختی نفس می‌کشید. دستم را جلوی بینی‌اش گذاشتم که خون راه افتاد. یک ربع بعد او زانس از راه رسید. جسدش را از چاه بیرون کشیدند و فرستادند افغانستان برای زن و بچه‌اش.»

چاه‌های فاضلاب شهری از زیر میدان توحید به هم وصل

### ژانویه ۱۳۹۷

«چاه چندان عمیق نبود. ۱۵ متر طول داشت. محمد سطل را بر از خاک کرده بود و با قرقره فرستاده بود بالا تا من آن را بگیرم. وسط راه گره قرقره از دسته سطل جدا شد و افتاد روی سرش. همانجا ضربه‌غزی شد. داخل همان سطل نشستم و رفتم پایین. دیدم سرش خون آمده. به‌سختی نفس می‌کشید. یک ربع بعد او زانس از راه رسید. جسدش را از چاه بیرون کشیدند و فرستادند افغانستان برای زن و بچه‌اش.»



یکشنبه ● ۵ شهریور ۱۳۹۶ ● شماره صد و هفده

A T I V E H N O

شرکت‌ها زبان‌ده شده‌اند و هیچکس تمایلی به خرید آنها ندارد. اگر قرار است از تصدی‌گری کاسته شود باید در اوج سودآوری شرکت‌ها آنها را به فروش برسانیم. حالا باید مراقب باشیم چنین اتفاقی برای شستا که شرایط بسیار خاصی را سپری می‌کند، تکرار نشود. از این‌رو باید تلاش شود با تصمیم درست درخصوص اصلاح مدیریت شرکت‌های زیرمجموعه شستا و حداکثری کردن کارآمدی این شرکت‌ها، سودآوری آن‌ها را به نقطه مطلوب رساند.

معاون سازمان خصوصی سازی

هم‌اینکه خاک آنچاشل و مرطوب است، ممکن است با ضربه کوچک بیل تمام چاه آوار شود روی سرت. هر ماه تقریباً چند کارگر در چاه‌های مولوی و شوش می‌میرند. خدا نکند باران بیاید. آن‌وقت جانمان را باید در دست بگیریم و برای برداشتن تکه‌ای از خاک نفسمان بند می‌آید.»

#### بیمه و قرارداد شوخی است

صابر ۲۴ سالش است. می‌گوید: «شش سال است که آمده‌ام ایران و هنوز به خانه‌ام برگشته‌ام. نمی‌خواهم. یکبار دیگر بدبختی رفت‌وپرگشت‌را تحمل کنم. روزهای اولی که به ایران آمده بودم کارگر ساختمان بودم. اما دیگر کار روی ساختمان پیدا نمی‌شود. کارش بیشتر است و پول هم نمی‌دهند. حالا دیگر هر کسی از افغانستان می‌آید می‌رود سراغ چاه‌کنی، چون آنقدر کارگر افغان برای کارگری ساختمان زیاد است که کسی به بقیه کار نمی‌دهد. پارسال به چشم خودم دیدم که رفیقم داخل چاه جان داد. خیابان سنایی بود. خاک آن منطقه سست است و زود ریزش می‌کند.» او درباره بیمه و قرارداد می‌گوید: «سرکارگری که اینجا با ما کار می‌کند پیمانکار شهرداری است. ما چیزی به نام بیمه و قرارداد نداریم. این‌ها برای ما مثل شوخی است. چون حتی نمی‌توانیم بگوییم ما که هستیم. چه پرسد بخواهیم مزدمان را بگیریم. رفتار مردم هم با ما بسیار بد است. حتی کارگرهایی که با ما همکار هستند وقتی ما رادر خیابان می‌بینند به ما می‌گویند اگر شما از اینجا بروید برای همه کار پیدا می‌شود. اما کارگرهای ایرانی اصلاً حاضر نیستند داخل چاه بروند. خیلی‌هایشان از وحشت همان روز اول آن را رها می‌کنند و می‌روند. اما ما اگر روزی یک نفرمان هم داخل چاه‌ها بمیریم باز به جایی بر نمی‌خورد. مرگ افغان‌ها برای او چه کسی اهمیت دارد؟ الان دایی یکی از دوستانم برای خودش در اسلام‌شهر ماشین و خانه خریده. او از همان سال‌های اولی که مهاجرها به ایران می‌آمدند به این کشور آمد و مشغول شد. الان سرمایه‌دار است. ولی در حال حاضر آنقدر کارگر افغان در تهران زیاد شده که برای ما هم دیگر کار نیست. مجبوریم به جای کارگری ساختمان بیاییم چاه بکنیم.»

صمد ۱۶ ساله است. او هم تازه از افغانستان به ایران آمده. هنوز زبان ایرانی را خوب متوجه نمی‌شود. از داخل چاه بیرون می‌آید و حال و حوصله صحبت کردن با کسی را ندارد. می‌گوید: «مادر و پدرم کابل هستند.» اخم‌هایش را در هم می‌کند و ادامه می‌دهد: «کابل را می‌شناسی؟ می‌دانی کجاست؟ از کابل چه می‌دانی؟ آنجا جنگ است.» رحمان می‌گوید: «صمد تازه دو ماه است آمده ایران. ریه‌هایش مریض شده. پول نداریم او را ببریم بیمارستان. تازه برویم آنجا بیرونمان می‌کنند. کارت اقامت نداریم. منتظریم زودتر مریضی‌اش خوب شود. همه بچه‌هایی که می‌آیند اینجا ماه‌های اول به خاطر خاک ریه‌هایشان مریض می‌شود، اما چندماه بعد عادت می‌کنند و خوب می‌شوند. البته بعضی‌ها هم کارشان می‌کشد به تب‌های طولانی‌مدت. یک ماه داخل اتاق کمپ می‌خوابند، تب و لرز می‌افتد به جان‌شان و بعد می‌میرند.»

عابد یابین یکی از چاه‌هایی که مشغول کندن آن است نشستته و سیگارش را دود می‌کند. ۲۰ سال دارد و انگار خیالش از همه چیز راحت است. چنان کام عمیقی از سیگارش می‌گیرد که انگار همه دنیا را میان همان یک پک سیگار دود می‌کند. می‌گوید: «تابه‌حال هیچ‌وقت پولم را نخورده‌اند، یعنی نگذاشته‌ام و هر بار هر طوره پولم را گرفته‌ام. زندگی خوبی دارم. اینکه داخل کمپ کنار ۴۰ نفر هم‌ولایتی‌ام بخوابم را دوست دارم. سعی می‌کنم از زندگی‌ام لذت ببرم. هرکسی در زندگی‌اش مشکلاتی دارد. درست است که از ما بیگاری می‌کشند اما ما هم بلدییم چطور از زندگی لذت ببریم. همان یک وعده غذا و پاکت سیگاری که جیره روزانه‌مان است همه لذت ما برای زندگی است.»